

متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم. وقتی بخواهند کسی را شکنجه کنند، دست و پایش را می‌بندند و جلوی چشمانش به خانواده اش جسارت می‌کنند. شکنجه ای بدتر از مرگ. حالا این وضعیت ماست. به کمک رسانه ها، چشمانمان هر لحظه محکوم به تماشای این تصاویر است، اما دستانمان کوتاه. تو بگو چه کار کنم؟ غم و غصه ای که با تماشای این تصاویر، سینه ام را پر می‌کند، کجا تخلیه کنم؟ با چه کاری؟ چه کلمات و جملاتی می‌تواند این صحنه ها را توصیف کند بدون آنکه از سنگینی آن ها بکاهد؟! تا به حال، ظلم انقدر لخت و عور نبوده و ما هم آنقدر منفعلانه و حاج و واج به آن خیره نبودیم. از خودم بدم می‌آید. احساس می‌کنم، بیشتر در ظلم صهیونیست ها سهیم هستم تا در مظلومیت اهل غزه. اگر از ما کاری بر نمی‌آید، پس چرا محکومیم به تماشای آنها؟ چرا نمی‌گذارند زندگی عادی خودمان را کنیم؟ یک شب راحت بخوابیم؟ یک لقمه راحت قورت دهیم؟ چقدر تاریخ را ساده خوانده بودم! چه آدم هایی را در تاریخ شماتت کردم، غافل از اینکه خودم مثل آن ها هستم. نکند این تصاویر همان گریه های بلند فاطمه (س) است و من، آن همسایه های بی‌خاصیتی که از گریه ها سیر شده بودند؟ چقدر تاریخ را ساده خوانده بودم! عمری در میان اصحاب حسین به دنبال خودم می‌گشتم، اما در سپاه یزید خودم را پیدا کردم. شاید من آن سرباز حاشیه سپاه یزید باشم که در طول جنگ درگیر عذاب وجدانش بوده و سرانجام ظرف آبی برای حسین می‌برد، اما به او می‌گویند دیر آمدی، سیرابش کردیم. یا شاید اهالی تپه ندبه باشم، که حاج و واج کربلا را تماشا می‌کردند و ضجه می‌زدند. این آتش ها چیست که به جان ما می‌اندازند؟ چرا نمی‌گذارند یک زندگی راحت بی‌دردس داشته باشیم؟ صبح تا عصر سر کار برویم، و شب ظرف خرما نذری را در هیئت پخش کنیم؟ هم خدا هم خرما. این پتک واقعیت چیست که هر لحظه بر سر ما می‌کوبند؟ که اشتباه می‌روی، اشتباه زندگی می‌کنی. خیال می‌کنی من دلم برای آن عزیزی که با انفجار بمب به آسمان پرتاب شد می‌سوزد؟ نه! من به او غبطه می‌خورم. به خدا وضع او از من بهتر است. کاش من هم گوشه ای از ماجرا حاضر بودم، نه غائب ناظر صدای هل من ناصر را می‌شنوم. اما دست و پایم سست شده، چرا نمی‌توانم کاری کنم؟ بگذار من او را صدا کنم، آیا کسی هست که مرا نجات دهد؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: وقتی انسان متوجه شود در این زمان گویا خداوند نقش اصلی رسواکردن جریان استکبار را به کودکان شهیدی داده که با انفجار بمب‌های آن‌ها به هوا پرتاب می‌شوند؛ معلوم

می‌گردد باید به حضور دیگری فکر کرد که در آن حضور، دوران اراده‌های معطوف به قدرت گذشته است و زندگی در حال معنا شدن به صورت دیگری است تا مظلومان عالم پرچم رسوایی جنایتکاران را به دوش گیرند و ما نیز به خود آییم که در کجای چنین تاریخی ایستاده‌ایم. این‌جا است که باید نسبت خود را با مردم غرّه روشن کنیم و ندا سر دهیم: ای غرّه! تو تنها رژیم صهیونیستی را نگشتی، ما را نیز گشتی. و مطمئن باید بود خداوند در وجدان عمومی مردمی که نسبت به این مردم بی‌تفاوت نیستند، راهی خواهد گشود که به گفته‌ی آقای دکتر خوش‌چشم، در آن فضای تاریخی ادامه‌ی اسرائیل دیگر ممکن نیست و از درون در حال ذوب شدن است به همان معنایی که به گفته‌ی مولوی: «زان‌که بی‌شمشیرکشتن کار اوست». موفق باشید